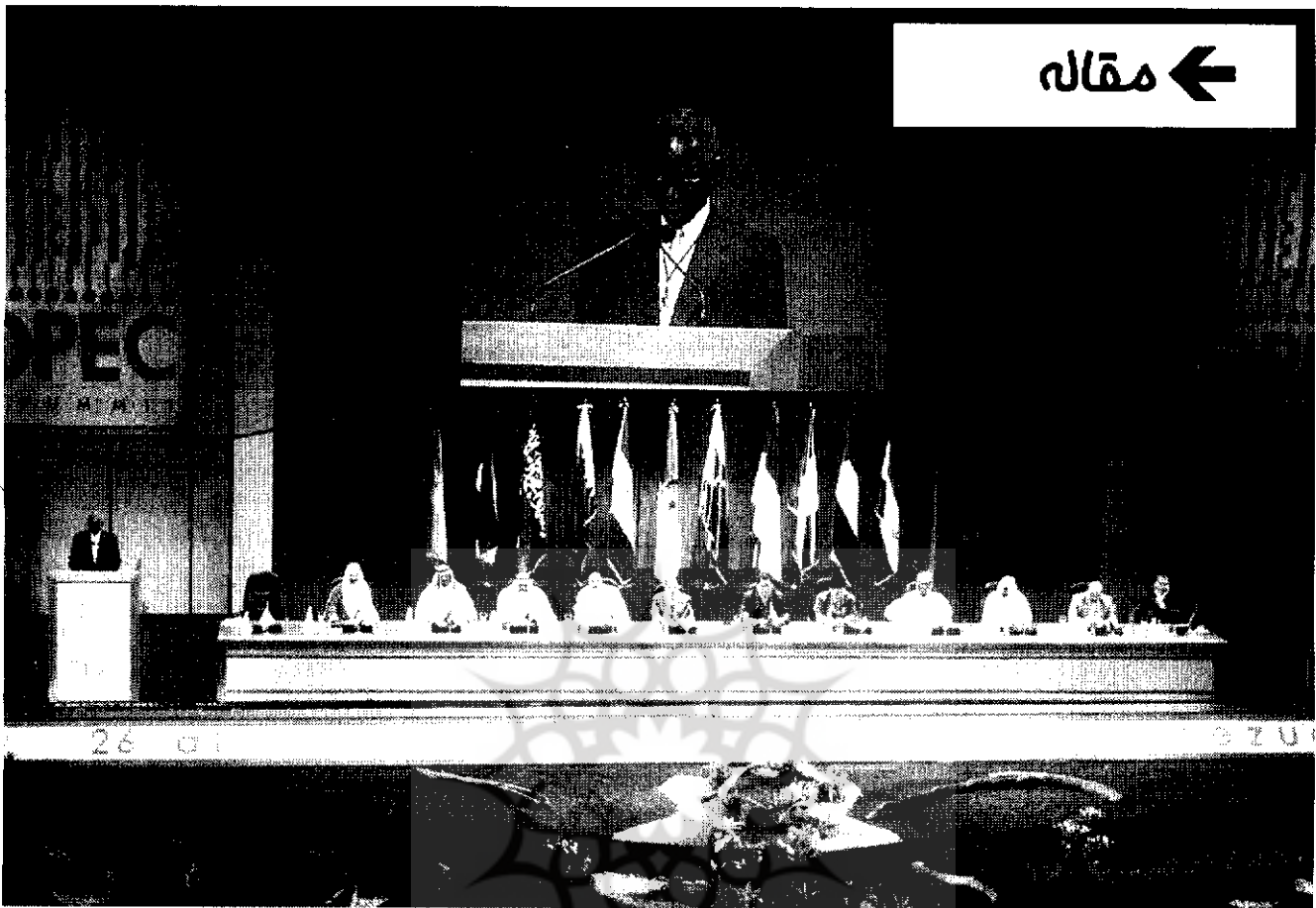


اوپک، نیازمند شاخص واقعی قیمت نفت در خلیج فارس

← مقاله



به نقل از بولتن تحولات بازار نفت شماره ۲۶، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی

خلاصه

اگر اوپک قصد دارد تا ناپایداری بازار نفت را محدود نماید و قیمت‌ها را در یک محدوده خاص نگاه دارد، لازم است تا در روش‌های فروش نفت خود تغییرات اساسی به وجود آورد. علی‌رغم نقش بلندمدت این سازمان به عنوان کارتل تثبیت‌کننده قیمت، در کوتاه مدت نقش چندانی در تعیین قیمت آن نداشته و نفت خود را براساس فرمول قیمت جهانی که توسط بازار تعیین می‌شود، به فروش می‌رساند.

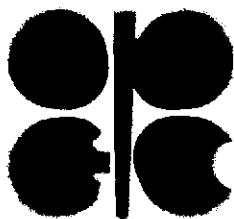
اگر اوپک واقعاً می‌خواهد قیمت‌ها را کنترل کند، پس باید ساختار بازار نفت موجود را در اطراف منابع نهایی عرضه (یعنی خلیج فارس) که نقش حیاتی دارد، بازسازی کند. به هر حال، شرایط دست و پاگیری که براساس آن بزرگترین تولیدکنندگان خلیج فارس نفت خود را به فروش

می‌رسانند، چنان نظامی از بازاریابی درست کرده است که نه تنها نمایانگر قیمت‌های واقعی نمی‌باشد، بلکه از جابجایی نفت بین بازارهای مختلف نیز جلوگیری می‌کند. استفاده از قیمت‌گذاری فرمولی، اعمال محدودیت در مورد مقصد نفت، همین‌طور ممنوعیت معامله با طرف سوم در معاملات نفت، باعث شده است تا از رشد بازار نفت‌خام تک محموله در خلیج فارس که می‌تواند نماینده قیمت‌ها باشد، جلوگیری شده و سبب عدم تعادل در بین بازارهای شرق و غرب گردد که آن نیز به نوبه خود به ناپایداری و بی‌ثباتی بازار می‌افزاید.

فروش مستقیم نفت‌خام تک محموله توسط تولیدکنندگان عمده نفت‌خام در خلیج فارس، چندین امتیاز برای بازار به همراه دارد: اول، کمک می‌کند تا شاخص قیمتی که نمایندگی بیشتری داشته باشد، ایجاد گردد که این امر

می‌تواند در فروش نفت‌خام خلیج فارس مورد استفاده قرار گیرد. دوم، می‌تواند باعث بهبود جابجایی نفت بین شرق و غرب شود، زیرا یک شاخص همگانی مناسبی برای تمام نفت‌خام‌های منطقه و بدون توجه به مقصد آن‌ها، می‌تواند ارائه دهد. سوم، می‌تواند تولیدکنندگان خلیج فارس را به تماس مستقیم با بازار بکشانند تا با خریداران نفت در نقطه تولید آن به مذاکره بپردازند و اجازه ندهند بعد از اینکه محموله‌ها برداشت می‌شود بازار از طریق فرمول قیمت، بهای نفت را تعیین کند.

این چنین شاخصی، روش مؤثرتری را برای کنترل قیمت‌های نفت ارائه می‌دهد که تأثیر آن از روشی که توسط اوپک ارائه شده است، بیشتر می‌باشد. در این روش، به جای اینکه اوپک منتظر باشد تا قیمت‌های نفت از یک محدوده تعیین شده از قبل فراتر رود و سپس برای



تأخیرهای ناشی از دیوان سالاری در تصمیم‌گیری، مناقشات درونی و تخلفات جنجالی تأثیرگذاری عملیات اوپک را مختل کرده است

دخالت‌های به موقع و حساس‌تر از سوی عرضه‌کننده نهایی دارد. علاوه بر آن به شفافیت بیشتری در مورد اهداف قیمتی نیاز داشته و بیش از آنچه اوپک تمایل دارد، سازوکار دقیق‌تری را برای دخالت در بازار طلب می‌کند. اگرچه اوپک اخیراً توافق کرده است که سازوکار خودکار تعدیل قیمت را به کار گیرد، یعنی اگر قیمت‌ها از محدوده ۲۸-۲۲ دلار در بشکه برای سید اوپک به مدت بیش از ۲۰ روز کاری خارج شود، ۵۰۰ هزار بشکه در روز به عرضه خود اضافه یا کم کند، اما جزییات این توافق به صورت رسمی منتشر نشده است و محدوده قیمت نیز محرمانه تلقی می‌شود.

برنامه اوپک برای مدیریت قیمت‌های نفت، مطمئناً اقدام چشمگیری بوده و در جهت درستی نیز قرار دارد، اما نمی‌تواند پاسخگوی مشکل بنیادینی باشد که احتمالاً هرگونه تلاشی برای تعدیل عرضه در مقابل قیمت را بی‌اثر سازد. اوپک علی‌رغم نقش بلندمدتی که برای خود به عنوان کارتل تثبیت‌کننده قیمت در نظر گرفته است، در کوتاه مدت به عنوان پذیرنده قیمت ایفای نقش خواهد کرد و نفت خود را بر اساس قیمت فرمولی به فروش خواهد رساند که بازار تعیین‌کننده آن می‌باشد. اگرچه مجموعه ساختارهای موجود بازار که مبتنی بر قیمت نفت خام وست‌تگزاس ایترمدیت در بورس نیامکس و قیمت نفت خام برنت در بورس بین‌المللی نفت لندن می‌باشد، سازوکار قیمت‌گذاری ماهرانه‌ای را برای انواع نفت‌خام‌های در دسترس پالایشگران به وجود آورده است، اما بازار

کند، به صورتی که قیمت‌ها را در محدوده ۲۸-۲۲ دلار در بشکه برای سید اوپک حفظ کند. بنابراین در صورت موفق شدن به چنین توافقی، چشم‌اندازی از یک بازار باثبات‌تر در آینده ایجاد می‌گردد.

مدیریت قیمت، وظیفه آسانی نیست و تاریخ پر از مثال‌هایی درباره توافق در مورد تثبیت قیمت کالاها و رژیم‌های نرخ تبدیل ثابت می‌باشد که نتوانسته‌اند در مقابل فشارهای بازار مقاومت کنند. با این وجود، به نظر می‌رسد که اوپک هیچ چاره‌ای ندارد، مگر اینکه وارد چنین چالشی شود. زیرا اوپک قصد دارد تا قیمت‌های نفت را در سطحی بالاتر از هزینه نهایی اکتشاف و تولید منابع عرضه جدید نگاه دارد که این محدوده ۱۵-۱۰ دلار در بشکه، در میادین فلات قاره خارج از خاورمیانه مصداق دارد. اگر بازار نفت بر اساس قوانین معمولی عرضه و تقاضا عمل کند، قیمت‌های نفت عموماً توسط پایین‌ترین هزینه تولید نفت از میادین بزرگ خاورمیانه تعیین خواهد شد و بر این اساس، توسعه چندانی در خارج از منطقه خاورمیانه صورت نخواهد گرفت. بنابراین، تولیدکنندگان عضو اوپک که در منطقه خلیج فارس قرار دارند، چندین سال قبل تصمیم گرفتند تا تولید منطقه را در سطحی کاملاً کمتر از توان بالقوه منابع این منطقه نگاه دارند تا به این وسیله قیمت‌ها افزایش یابد و بر این اساس عملاً نقش عرضه‌کننده نهایی را ایفا کنند.

با دانستن تفاوت چشمگیر میان هزینه یافتن و توسعه میادین نفتی در خاورمیانه و هزینه بسیار بالاتر همین کار در دریای شمال، آلاسکا و ۴۸ ایالت دیگر آمریکا، بدون شک اوپک به عنوان یک کارتل در تثبیت قیمت‌ها موفق عمل کرده است. به هر حال، مشکل اساسی اوپک این است که فقط در بحران‌ها به خوبی عمل می‌کند. بنابراین، به دلیل تأخیرهای ناشی از دیوان سالاری در تصمیم‌گیری، مناقشات درونی و تخلفات جنجالی که تأثیرگذاری عملیات اوپک را مختل کرده است، قیمت‌های نفت در محدوده وسیعی دچار نوسان شده است. تنها وقتی که قیمت‌های نفت در معرض تهدید سقوط تا سطوح بسیار پایین قرار می‌گیرد و یا آن‌چنان افزایش می‌یابد که از کنترل خارج می‌شود، در این صورت اوپک ضرورت وحدت عمل را درمی‌یابد و تصمیم فاطمی اتخاذ می‌کند.

مدیریت موفق بازار بیش از آنچه که اوپک تا به حال از خود نشان داده است، نیاز به

جلوگیری از آن وارد عمل شود (آن هم در زمانی که بازار انرژی لازم را برای حرکت کسب کرده است و به سختی می‌توان آن را متوقف ساخت)، تولیدکنندگان خلیج فارس می‌توانند قیمتی را تعیین کنند که بر اساس آن مایلند مقادیر اضافی نفت خام را به فروش برسانند یا بخرند.

همانند یک بانک مرکزی که نرخ بهره را تعیین می‌کند، این اقدام می‌تواند بازار سلفی را در حول و حوش قیمت تعیین شده ایجاد کند که هر دو گروه خریداران و فروشندگان خلیج فارس می‌توانند در آن فعال شوند.

ایجاد یک بازار نمونه برای نفت خام خاورمیانه که نمایندگی واقعی داشته باشد، به تغییر تلقی تولیدکنندگان خلیج فارس نیاز دارد. زیرا آنان همچنان در مخالفت با معاملات آتی و معاملات تک مجموعه اصرار می‌ورزند. به هر حال، اوپک به سختی می‌تواند به هدف خود یعنی محدود کردن قیمت‌ها به یک محدوده پایدارتر دست پیدا کند. مگر اینکه عرضه نهایی نسبت به قیمت‌ها حساسیت بیشتری پیدا کند و چنان ساختار مناسبی در بازار ایجاد گردد که اطمینان دهد نفت مناسب در زمان مناسب به جای مناسب خواهد رسید.

نیاز اوپک به شاخص واقعی قیمت نفت در خلیج فارس

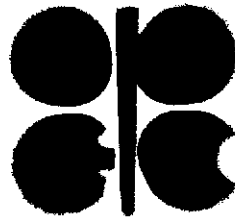
در جستجوی ثبات

به نظر می‌رسد اوپک سرانجام دریافته است که اگر بنا باشد به قیمت مورد نظر خود دست پیدا کند، نیاز دارد که روش مؤثرتری را برای مدیریت بازار بیابد. در طی چهار سال گذشته قیمت‌ها در یک دایره کاهش و افزایش، از یک بحران به یک بحران دیگر فروغلیخته است. این نوسانات، نتیجه مستقیم شکست اوپک در نشان دادن عکس‌العمل مناسب به علایم واضح بازار بوده است (به نمودار ۱ توجه شود). اوپک در بی‌ثباتی قیمت‌ها که ادعا می‌کند از آن متفر است مشارکت داشته است، به این صورت که منتظر آن شده است تا قیمت‌ها به کمتر از ۱۰ دلار در بشکه و یا به بیشتر از ۳۰ دلار در بشکه برسند، آن وقت وارد عمل شده و تولید را تعدیل کرده است. به هر حال، اکنون اوپک می‌گوید قصد دارد تا عرضه را نسبت به قیمت‌ها حساس‌تر

همچنان دچار نقص می‌باشد، زیرا مشارکت مستقیم تولیدکنندگان نهایی در بازار وجود ندارد. به جای تعدیل عرضه در پاسخ به قیمت‌ها، تولیدکنندگان بزرگ خلیج فارس که کنترل کننده منابع نهایی عرضه نیز می‌باشند، از درگیر شدن در فعالیتی که کنترل بر صادرات نفت را تضعیف کند، واهمه داشته و از آن سرباز می‌زنند و تمایل دارند تا همه نفت خود را براساس قراردادهای بلندمدت به فروش برسانند که آن هم در مقابل تغییرات قیمت از حساسیت برخوردار نمی‌باشد. در نتیجه، عرضه نهایی و قیمت‌ها بدون داشتن ارتباط با یکدیگر، به صورت مستقل تعیین می‌شوند و بازار بدون داشتن شیر اطمینانی که بتواند عرضه نفت خام را در مقابل تغییرات تقاضا تعدیل کند به حال خود رها شده و باعث می‌شود تا قیمت‌های نفت در مقایسه با هر وضعیت دیگری، دچار نوسانات بیشتری شوند. تا زمانی که اوپک آماده معامله مستقیم در بازار نباشد و ارتباط صریحی بین تصمیمات مربوط به عرضه و قیمت‌ها به وجود نیآورد، به سختی می‌توان شاهد آن بود که سازوکار جدید قیمت این سازمان مؤثر واقع شود. اگر اوپک واقعاً آرزو می‌کند که قیمت‌های نفت را کنترل نماید، باید ساختار بازار پیرامون منابع نهایی عرضه، یعنی خلیج فارس را بازسازی کند.

بازار نارسا

تولیدکنندگان خلیج فارس، روزانه تقریباً ۱۵ میلیون بشکه نفت خام به بازارهای نفت عرضه می‌کنند که اغلب آن به صورت قراردادهای بلندمدت و براساس قیمت‌های مرتبط با بازار مستقیماً به پالایشگران فروخته می‌شود. در این میان، عربستان و کویت سختگیرانه‌ترین سیاست‌ها را در فروش اعمال می‌کند. آن‌ها نه تنها نفت خود را فقط به دارندگان قراردادهای بلندمدت می‌فروشند، بلکه محدودیت‌هایی را در ارتباط با مقصد نفت اعمال می‌نمایند و اجازه نمی‌دهند تا نفت خام‌های آنها به طرف سوم فروخته شود. بنابراین، نفت خام هیچ کدام از کشورهای عربستان و کویت در بازار تک محموله به فروش نمی‌رسد. ایران نیز ترجیح می‌دهد تا نفت خام خود را به صورت قرارداد بلندمدت به فروش برساند و محدودیت‌هایی را در ارتباط با مقصد نفت خام در نظر می‌گیرد، اما اجازه می‌دهد تا به صورت محدود، نفت خامی را که از ذخیره‌سازی‌های سیدی-کریمر در مدیترانه می‌فروشد به طرف سوم فروخته شود. البته این



بورس نایمکس قرار است به زودی یک قرارداد آتی نفت خام ترش منعقد کند که متوسط ماهانه قیمت نفت خام‌های تک محموله عمان و دوبی را مبنای کار خود قرار خواهد داد

مورد نیز به دلیل پابندی ایران به سهمیه‌های تولیدی اوپک که به دنبال توافقات ریاض و لاهه به دست آمد، تعطیل شده است.

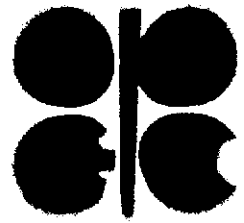
سایر تولیدکنندگان خلیج فارس نیز از مشارکت مستقیم در بازار تک محموله پرهیز می‌کنند، البته آن‌ها در خصوص مقصد نفت خام محدودیتی را اعمال نمی‌کنند و از یک قیمت واحد فوب برای تمام صادرات خود استفاده می‌کنند. با این وجود، فقط برخی از نفت خام‌های خاورمیانه در بازار تک محموله مورد معامله قرار می‌گیرد، زیرا صنعت بین‌المللی (شرکتهای بین‌المللی) نفت دارای سهمی در نفت خام‌های دوبی، عمان، ابوظبی و قطر می‌باشد و این نفت خام‌ها نقدینگی لازم را برای بازارهای تک محموله و سلفی که در خاورمیانه کار می‌کنند، فراهم می‌نمایند. از طرف دیگر، فعالیت در این بازارها محدود می‌باشد، زیرا نفت خام‌های مزبور به صورت قراردادهای بلندمدت نیز به فروش می‌رسند و مجموع نفت در دسترس بسیار اندک می‌باشد و همه نفت خام‌های خلیج فارس که در بازار تک محموله معامله می‌شوند (به استثنای دوبی) در ارتباط با قیمت‌های فروش رسمی دولتی که به صورت عطف به ماسبق تعیین می‌شوند، قیمت‌گذاری می‌گردند که این روش یکی از موانع معاملات می‌باشد، زیرا قیمت به صورت دقیق و ثابت نمی‌تواند از قبل تعیین گردد.

در سال ۱۹۹۹، نشریه نفتی آرگوس، تقریباً ۵۰۰ معامله تک محموله‌ای و سلف را برای نفت خام‌های خلیج فارس ثبت کرد که تقریباً

معادل ۸۰۰ هزار بشکه در روز بود که این مقدار برابر با ۵ درصد از صادرات نفت خام خلیج فارس است. این رقم به هیچ‌وجه قابل مقایسه با ۱۵۰۰ معامله نفت خام در دریای شمال نمی‌باشد که در سال‌های اخیر ثبت شده است و معادل ۲ میلیون بشکه در روز عرضه نفت خام دریای شمال می‌باشد و به یک سوم از کل تولید این منطقه بالغ می‌گردد.

پسرنقدینه‌ترین بازار تک محموله را نفت خام‌های ذبی و عمان تشکیل می‌دهند که بر روی هم دو سوم از معاملات گزارش شده توسط نشریه نفتی آرگوس را شامل می‌شوند (نمودار ۲). اگرچه امارات متحده عربی یکی از اعضای اوپک می‌باشد، اما همه نفت خام‌های ذبی توسط شرکت‌های خارجی که در آن کشور دارای سهم تولید می‌باشند تولید شده و مستقیماً در بازار فروخته می‌شود که معمولاً یا به صورت تک محموله و یا به صورت مزایده به پالایشگران آسیا-پاسفیک ارائه می‌شود. به هر حال، تولید نفت خام ذبی هم‌اکنون به سرعت در حال کاهش است که در صورت که در صورت ادامه این روند، آینده این نفت خام به عنوان یک شاخص تک محموله قابل اعتماد برای خلیج فارس، مورد تهدید است. از طرف دیگر، برنامه‌هایی که برای تثبیت تولید نفت خام ذبی از طریق تزریق گاز صادراتی ایران در دست اقدام بود نیز کنار گذاشته شده است، زیرا تحریم آمریکا علیه ایران، انجام این برنامه را متوقف ساخته است. به هر حال، تولید نفت خام دوبی از ۴۱۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۹۱ به ۱۷۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ افت کرد که فقط به ۱۱ محموله در ماه بالغ می‌شد و به سختی برای پشتیبانی از یک بازار پسرنقدینه و با رونق کافی بود.

عمان نیز عضو اوپک نمی‌باشد و شرکت‌های خارجی، عموماً شرکت شل، از طریق سهامی که در شرکت توسعه نفت عمان و سایر شرکت‌ها دارا می‌باشد، به ۴۰۰ هزار بشکه از تولید نفت خام عمان دسترسی دارد و نفت خام بیشتری را برای بازار کوچک تک محموله خلیج فارس فراهم می‌آورد. از طرف دیگر، نفت خام عمان یک شاخص مستقل به شمار نمی‌آید، زیرا تک محموله‌های آن با یک تفاوت قیمت با قیمت فروش رسمی دولتی عمان و به صورت عطف به ماسبق تعیین می‌گردد. که آن هم به نوبه خود از نفت خام دوبی به دست می‌آید. با این وجود، ارزیابی به عمل آمده در مورد قیمت‌های دوبی و عمان به عنوان شاخص‌های مرجع برای فروش



پالایشگران غربی،

**نسبت به امنیت بلندمدت عرضه
نگرانی کمتری نشان می‌دهند
و اگر قیمت‌ها
رقابتی بودن خود را از دست بدهند،
تمایل بیشتری
برای لغو قراردادها دارند**

نفت خام در قراردادهای بلندمدت به مشتریان آسیایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، یک بازار سلف و یک بازار جبرانی نیز برای نفت خام دویی وجود دارد که از طریق تفاوت قیمت با نفت خام برنت معامله می‌شود و بر این اساس، سازوکار تأمین محدودی برای نفت خام‌های خاورمیانه ارائه می‌گردد. در گذشته در بازار سلف بیش از بازار جبرانی معاملات انجام می‌شد، اما با کاهش حجم فیزیکی و مشکلاتی که بازار سلف به همراه داشت، بازار جبرانی از جذابیت بیشتری برای تأمین‌گران برخوردار گردید.

سایر نفت خام‌های دیگری که در خلیج فارس به صورت عمومی مورد معامله قرار می‌گیرد، از کشور قطر (یعنی نفت خام‌های قطرلند، قطر مارین و الشاهین) و ابوظبی (یعنی نفت خام‌های موربان، لاور زقوم و ام‌شیف) می‌آیند. اما عراق در این میان، یک مورد خاص می‌باشد، زیرا قراردادهای فروش این کشور ابتدا باید به عنوان بخشی از برنامه نفت در مقابل غذا توسط سازمان ملل تصویب شود و صادرات نفت این کشور برای اروپا، آمریکا و آسیا-پاسفیک به صورت جداگانه و متفاوت قیمت‌گذاری شود. اما به هر حال، معاملات طرف سوم در مورد نفت عراق ممنوع نمی‌باشد و بازار تک محموله برای نفت خام کرکوک عراق که از بندر سیهان در مدیترانه تحویل می‌شود، بسیار پر رونق است. به همین ترتیب فروش تک محموله نفت خام سبک بصره که در خلیج فارس صورت می‌گیرد، نیز از تقاضای خوبی برخوردار

می‌باشد.

بدون مشارکت تولیدکنندگان عمده خلیج فارس، بازار تک محموله فقط نقشی محدود اما مفیدی را ایفا خواهد کرد که براساس آن، تولیدکنندگان دارای سهم تولید در بخش بالادستی، معامله گران و پالایشگران می‌توانند سیاهه نفت خام خود را تنظیم کنند و از طریق بازار سلف دویی به بازار پر رونق برنت و وست‌تگزاس اینترمدیت در حوزه آتلانتیک متصل شوند. بخش عرضه اگرچه در اختیار چند شرکت معدود، مانند شل، بی‌پی، آموکو، کونوکو و توتال فنیالاف قرار دارد که دارای سهم تولید نیز در منطقه می‌باشند، ولی حجم فیزیکی در دسترس برای معامله در بازار تک محموله آن قدر اندک است که نمی‌تواند تأثیر حجم عظیم نفت خامی را که هر روزه از خلیج فارس بیرون می‌رود، نشان دهد.

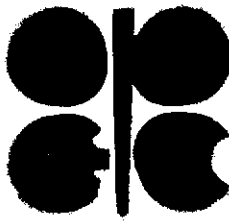
عرضه غیر انعطاف پذیر

بیشتر نفتی که توسط تولیدکنندگان خلیج فارس به فروش می‌رسد، از طریق کانال‌هایی حرکت می‌کنند که با تغییرات قیمت حساسیتی نشان نمی‌دهند و این عدم حساسیت چه به صورت نسبی و چه به صورت مطلق در آنها دیده نمی‌شود. فروش نفت به مقاصد شرق به وسیله یک فرمول قیمت به متوسط ماهانه قیمت نفت خام‌های عمان و دویی متصل می‌شود که برای همان ماه برداشت، ارزیابی آن منتشر شده است. اگرچه خریداران آسیا-پاسفیک خریدهای خود را با استفاده از بازار سلف و بازار جبرانی دویی می‌توانند تأمین کنند، اما اغلب پالایشگران در شرق اساساً نیازی به این کار ندارند و از سوی بازارهای محلی خود محافظت می‌شوند. زیرا آن‌ها می‌توانند افزایش هزینه‌ها را به مشتریان منتقل نمایند و یا از طریق کنترل قیمت‌ها، سود پالایشی تضمین شده‌ای داشته باشند.

مهمترین استثنا در این مورد، کشور سنگاپور می‌باشد که پالایشگران آن نیاز دارند تا حتماً خود را در مقابل مخاطرات قیمت تأمین نمایند، زیرا آن‌ها کاملاً در معرض نوسانات بازار قرار دارند. در سایر کشورها نیز تقاضا برای تأمین شدن در مقابل مخاطرات قیمت احتمالاً رو به افزایش خواهد بود، زیرا در طی چند سال آینده، مقررات‌زدایی از قیمت‌ها در سطح منطقه آسیا-پاسفیک شیوع خواهد یافت. بازار جبرانی دویی، به طور معمول توسط برخی از پالایشگران شرقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و

بورس نایمکس نیز قرار است به زودی یک قراردادی آتی نفت خام ترش منعقد کند که متوسط ماهانه قیمت نفت خام‌های تک محموله عمان و دویی را مبنای کار خود قرار خواهد داد. با این اقدام، از شاخص قیمتی که توسط تولیدکنندگان خلیج فارس در قراردادهای بلندمدت به مقصد شرق مورد استفاده قرار می‌گیرد، تقلید می‌شود و نایمکس امیدوار است که این قرارداد توسط پالایشگران آسیا-پاسفیک برای تأمین در مقابل مخاطرات قیمت مورد استفاده قرار گیرد. اگرچه چشم‌انداز محدودی برای انتقال نفت بین شرق و غرب وجود دارد، به ویژه برای نفت خام‌هایی که در بازار تک محموله بدون محدودیت مقصد به فروش رسیده و براساس شاخص قیمت واحد فوب قیمت‌گذاری می‌شوند، اما ملاحظات مربوط به امنیت عرضه در بلند مدت و استفاده از محدودیت‌هایی که در خصوص مقصد نفت خام اعمال می‌شود و همچنین کنترل سختی که در مورد فروش به طرف سوم از سوی تولیدکنندگان عمده اعمال می‌گردد، مانع از پاسخ سریع پالایشگران به تغییرات قیمت می‌شود. بنابراین، اغلب نفت خام‌های خلیج فارس همچنان به سمت مقصدهای شرقی صادر و به دارندگان قراردادهای بلندمدت تحویل داده می‌شوند و هیچ توجهی هم به تحولات قیمت چه از لحاظ قدر مطلق و چه از لحاظ نسبی صورت نمی‌گیرد و تحولات قیمت فرقی در این ماجرا ایجاد نمی‌کند.

اما بازارهای غربی انعطاف بیشتری دارند، زیرا پالایشگران حوزه آتلانتیک به طور معمول براساس تغییر قیمت‌های نفت خام و فرآورده به سرعت ترکیب نفت خام مصرفی خود را تغییر می‌دهند. به همین دلیل، قراردادهایی که برای مقصدهای غربی در مورد فروش نفت خام عربستان سعودی، کویت و عراق (از خلیج فارس) منعقد می‌گردد، با فرمول قیمتی به قیمت‌های بازار آتلانتیک مرتبط می‌شود که به تاریخ تحویل نزدیکتر از تاریخ برداشت می‌باشد. در بعضی موارد، قیمت نفت فروخته شده بر مبنای زمان تحول از کشتی که متعلق به تولیدکنندگان خلیج فارس می‌باشد و یا توسط آن‌ها اجاره شده است، محاسبه می‌گردد. یعنی این فروشندگان هستند (و نه خریداران) که سهم عمده مخاطرات قیمت را در زمانی که نفت از خلیج فارس به سمت مقصد می‌رود، متحمل می‌شوند و به این وسیله نفت خام‌های مسیر



اگرچه بازار

علائم واضحی به صورت

تفاوت قیمت بین نفت خام

برنت و دوبی ایجاد می‌کند،

اما جریان نسبی نفت از

خلیج فارس به سمت شرق

و یا غرب ارتباط زیادی

با تفاوت قیمت برنت و دوبی ندارد

دلار بیشتر از خریداران آمریکایی و اروپایی برای همان نوع نفت، بر مبنای فوتب پرداخت کرده‌اند (نمودار ۳). چنین اضافه پرداختی برای سایر انواع نفت خام‌های عربستان سعودی و همچنین نفت خام هیا سیار کشورهای خاورمیانه که به مسیرهای شرق فروخته شده و قیمت آن براساس فرمول قیمت مبتنی بر مقصد تعیین گردیده، قابل مشاهده است.

اگر اجازه داده می‌شد تا بازار نفت خام خلیج فارس بدون هیچگونه محدودیتی در مورد مقصد نفت خام کار می‌کرد و همین طور معامله با طرف سوم مجاز شمرده می‌شد، یعنی بازار آزادانه عمل می‌کرد، دیگر امکان نداشت که تولیدکنندگان بین خریداران شرقی و خریداران غربی تبعیض قائل شوند و در بلندمدت نمی‌توانستند چنین بهای اضافه‌ای را از آن‌ها دریافت نمایند. در عوض، رقابت باعث می‌شد تا تفاوت قیمتی که برای خریداران شرقی و خریداران غربی وجود دارد، از بین برود و یک قیمت واحد فوب در نقطه تولید نفت بدون توجه به مقصد آن، تنظیم گردد. اگرچه برای آن دسته از نفت خام‌هایی که در معرض محدودیت مقصد و یا ممنوعیت معامله با طرف سوم قرار ندارند و یا به صورت تک محموله و توسط تولیدکنندگان دارای سهام تولید (شرکت‌های خارجی) فروخته شده‌اند، انتقال محدودی بین بازارهای شرق و غرب صورت می‌گیرد، اما مقدار آن بسیار ناچیز است. نظام فعلی فروش نفت، موانع زیادی برای معامله این محموله‌ها ایجاد و از تخصیص بهینه منابع جلوگیری می‌کند و باعث افزایش ناپایداری

دوری که از خلیج فارس می‌آید با نفت خام‌های مسیر نزدیک که از حوزه آتلانتیک می‌آیند، قابل رقابت می‌شوند. در نتیجه، خریدار فقط موضوع ارزش نسبی نفت خام‌های خاورمیانه را که از قبل توسط فرمول‌های قراردادهای بلندمدت مطرح شده است، مورد توجه قرار می‌دهند و نه مطلق قیمت‌ها را، زیرا اصل قیمت‌ها در زمان تحویل به وسیله قیمت نفت خام‌های وست‌تگزاس ایترمدیت و برنت تعیین می‌شوند.

پالایشگران غربی نیز مانند پالایشگران شرقی از محدودیت‌های مشابهی در مورد مقصد نفت خام و همچنین کنترل‌های سختگیرانه در مورد معامله با طرف سوم روبرو می‌باشند که از واکنش مستقیم آن‌ها در مقابل تغییرات قیمت نسبی نفت خام (یعنی تغییر قیمت یک بازار در مقایسه با بازار دیگر) جلوگیری می‌کند. البته توجه به این نکته ضروری است که پالایشگران غربی، نسبت به امنیت بلندمدت عرضه نگرانی کمتری نشان می‌دهند و اگر قیمت‌ها رقابتی بودن خود را از دست بدهند، تمایل بیشتری برای لغو قراردادها دارند. بنابراین، عرضه نفت خام‌های خاورمیانه به بازارهای غربی هنگامی که قرارداد مورد توافق قرار می‌گیرد، نسبتاً بدون انعطاف است و خریدار باید حتماً نفت خام مربوطه را برداشت نماید، بدون اینکه بداند قیمت نفت در هنگامی که نفت را در بندر خود تخلیه می‌کند چقدر است. البته آن‌ها مطمئن هستند که قیمت در هنگام تحویل به صورت قابل قبولی در مقایسه با نفت خام‌های مسیر نزدیک رقابتی خواهد بود.

استفاده از محدودیت‌هایی در خصوص مقصد نفت و کنترل‌های سختگیرانه در مورد معامله با طرف سوم، در کنار تفاوت‌های چشمگیر مسائل اقتصادی مربوط به نفت و رقابتی که در هر کدام از بازارهای آتلانتیک و آسیا-پاسیفیک وجود دارد، باعث شده است که تولیدکنندگان خلیج فارس تبعیض چشمگیری بین بازارهای شرقی و غربی اعمال نمایند و بر این اساس، خریداران شرقی ناچار شوند تا مقداری اضافه بها را که قابل توجه نیز می‌باشد، برای امنیت عرضه خود پرداخت کنند. برای مثال، در طی دوره ژانویه ۱۹۹۳ تا دسامبر ۱۹۹۹، پالایشگران منطقه آسیا-پاسیفیک که نفت خام سبک عربستان سعودی را خریداری کرده‌اند و بهای آن را براساس فرمول قیمت قراردادهای بلندمدت این کشور برای مقصد‌های شرقی پرداخت نموده‌اند، به طور متوسط یک

قیمت می‌شود.

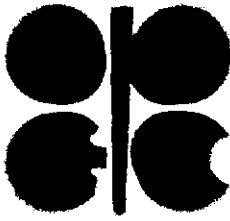
انتقال غیر کارای نفت

نفت عرضه شده از خلیج فارس باید نقش اساسی در بازار نفت ایفا نماید. از یک‌سو، آن‌ها منابع نهایی عرضه نفت می‌باشند، زیرا خلیج فارس تنها منطقه دارای ظرفیت‌های استفاده نشده بالادستی می‌باشد که حجم آن بسیار عظیم می‌باشد و اغلب آن نیز در اختیار عربستان قرار دارد. از سوی دیگر، خلیج فارس بر سر چهارراهی قرار دارد که در بین مسیر بازارهای جافتاده در حوزه آتلانتیک و بازارهای جدید رو به گسترش منطقه آسیا-پاسیفیک قرار گرفته است. مالک هر محموله‌ای که خلیج فارس را ترک می‌کند، مجبور است تا تصمیم بگیرد که محموله‌اش را به شرق یا به غرب بفرستد. زیرا هر تصمیم غلطی در این زمینه، ماه‌ها طول می‌کشد تا جبران گردد. چون اگر نفت خام مزبور به جایی برود که به آن نیازی نباشد، باید به مکان اولیه خود عودت داده شود و یا تصفیه شده و مجدداً به عنوان فرآورده به بازارهای آن سوی جهان صادر گردد.

به هر حال، تبعیض در قیمت و محدودیت‌های مربوط به عدم معامله با طرف سوم که از سوی تولیدکنندگان خلیج فارس اعمال می‌شود، نوعی نظام بازاریابی را به وجود آورده است که از جابجایی مناسب نفت بین شرق و غرب جلوگیری می‌کند. اگرچه بازار علائم واضحی به صورت تفاوت قیمت بین نفت خام برنت و دوبی ایجاد می‌کند، اما جریان نسبی نفت از خلیج فارس به سمت شرق و یا غرب ارتباط زیادی با تفاوت قیمت برنت و دوبی ندارند.

بازار کار آتر

هدف نهایی بازار نفت این است که مقدار مناسب نفت در زمان مناسب به مکان مناسب برسد. برای تحصیل چنین هدفی، عرضه و تقاضا باید به علائمی که از سوی بازار ارسال می‌شود، پاسخ مناسب دهد. در غیر این صورت، بی‌ثباتی و نوسان قیمت افزایش خواهد یافت، زیرا قیمت افزایش و یا کاهش می‌یابد و این پدیده‌ها نشان دهنده مازاد و یا کمبود نفت می‌باشند، در حالی که تغییرات عرضه و تقاضا نمی‌تواند آن‌ها را برطرف کند. نظام فعلی، به اشتباه منابع نهایی عرضه جهانی نفت را در حاشیه فرعی بازار جا داده است؛ یعنی خلیج فارس همچنان بشکه‌های



همانند یک بانک مرکزی که نرخ تنزیل را تعیین می‌کند، کشورهای تولیدکننده خلیج فارس نیز می‌توانند بازار سلفی را در حدود قیمت ترجیحی خود ایجاد نمایند

جدای از بازار عمل می‌کند، یعنی نفت را به بازار سرازیر می‌کند و بدون آنکه قیمت مطلقاً راتثبیت کند، منتظر می‌شود تا ببیند آیا مقدار آن خیلی کم است و یا خیلی زیاد، آن هم در زمانی که اقدام برای تصحیح روند بسیار مشکل است. علاوه بر آن، عدم کارایی نظام بازاریابی را که بین خریداران بازارهای شرق و غرب تبعیض قایل می‌شود، دائمی می‌کند و باعث می‌شود تا قیمت‌های نفت در مقایسه با هر زمان دیگری بی‌ثبات‌تر شوند و علائم قیمت‌ها را که برای مدیریت کارای بازار ضروری است، مختل می‌کند.

ایجاد یک بازار نمونه برای نفت‌خام‌های خاورمیانه، به تغییر رفتار شدید تولیدکنندگان خلیج فارس نیاز دارد که سال‌هاست مخالف معاملات تک محموله و معاملات آتی هستند. به هر حال، مشکل است که باور نماییم اوپک فقط به دنبال هدف محدود کردن نوسانات قیمت نفت است، بدون اینکه تغییرات بنیادینی در روش فروش نفت خود به وجود آورد. بدیهی است تا زمانی که تولیدکنندگان نهایی به قیمت‌ها حساس‌تر نشوند و ساختار مناسب بازار برای اطمینان بخشیدن از اینکه نفت مناسب در زمان مناسب به مکان مناسب می‌رسد ایجاد نگردد، بازار نفت همچنان ناپایدار باقی خواهد ماند و بحران بعدی، اوپک را دچار مشکلات زیاده‌تری خواهد کرد.

منبع: مدیریت قیمت نفت، گزارش نفت جهانی، CGES مارس - آوریل ۲۰۰۰

شود و سپس برای کنترل آن وارد صحنه شویم (آن هم درست در زمانی که بازار انرژی لازم را برای حرکت کسب کرده است و جلوگیری از آن مشکل می‌باشد)، تولیدکنندگان می‌توانند قیمتی را که مایلند تا براساس آن مقادیر تک محموله اضافی را بفروشند (یا بخرند)، تعیین کنند. همانند یک بانک مرکزی که نرخ تنزیل را تعیین می‌کند، کشورهای تولیدکننده خلیج فارس نیز می‌توانند بازار سلفی را در حدود قیمت ترجیحی خود ایجاد نمایند، که این بازار می‌تواند توسط هر دو گروه خریداران و تولیدکنندگان خلیج فارس مورد استفاده قرار گیرد. با این روش، قیمت‌ها چندان از سطح قیمت ترجیحی بالاتر نخواهد رفت، زیرا بازار می‌داند که تولیدکنندگان نهایی در این صورت نفت بیشتری به بازار عرضه خواهند کرد و همچنین قیمت‌ها زیاد هم از سطح ترجیحی پایین‌تر نخواهد آمد، زیرا تولیدکنندگان نهایی در صورت سقوط قیمت‌ها، عرضه خود را از بازار خارج خواهند کرد.

چنین سازوکاری، به طور کامل توسط بانک‌های مرکزی نیز اعمال می‌شود. مادامی که اهداف اقتصادی روشن باشد و نرخ بهره هدف نیز در مقایسه با سایر نرخ‌های تجاری در سطح منطقی تعیین شده باشد، بانک مرکزی می‌تواند به کنترل و تعیین نرخ بهره بپردازد. همین سازوکار را می‌توان در مورد نفت نیز به کار برد. تعیین قیمت‌های بالا و غیرمنطقی در بلند مدت دوی نخواهد داشت، زیرا موجب تشویق عرضه سایر منابع نفتی می‌شود و مصرف نفت را کاهش می‌دهد و باعث می‌شود تا تولیدکنندگان نهایی هرچه بیشتر تولید خود را کاهش دهند. همان گونه که عربستان برای دفاع از قیمت‌های بالا، ناچار باشد تا در اوایل دهه هشتاد میلادی تولید خود را کاهش دهد. همانند نرخ بهره، قیمت هدفی که برای نفت پیشنهاد می‌شود، باید وضعیت اقتصادی جهان را نیز در نظر بگیرد و تولیدکنندگان نیز باید در مورد قیمت مطلوب دارای انعطاف پذیری باشند.

تفاوت اساسی بین نوع نظام قیمت‌گذاری بانک مرکزی برای نفت و برنامه محدود قیمت که توسط اوپک پیشنهاد شده است، این است که بانک مرکزی جزئی از بازار می‌باشد و برحسب ضرورت برای دفاع از نرخ بهره هدفی که اعلام کرده است، به عرضه اوراق بهادار و یا امتناع از انتشار آن‌ها اقدام می‌کند. اما سازوکار محدود قیمت اوپک به طور کلی

اضافی را بدون توجه به قیمت‌های نفت به بازار روانه می‌کند و بدون در نظر گرفتن نیازها، آن را به شرف و یا غرب می‌فرستد.

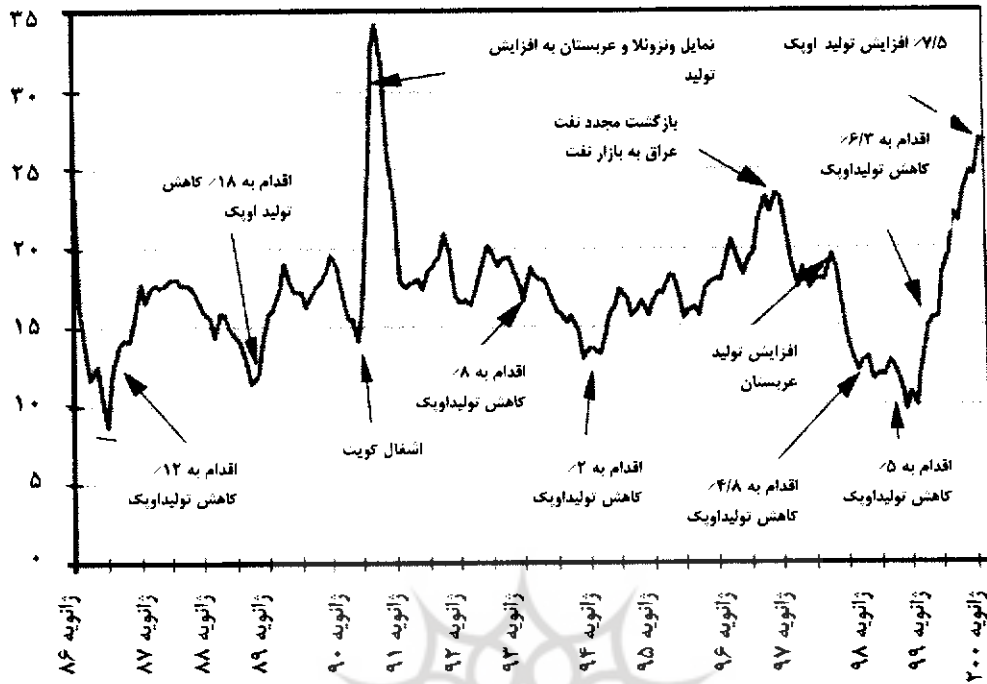
تولیدکنندگان خلیج فارس نهایتاً اگر قیمت‌ها خیلی زیاد کاهش و یا افزایش یابند، با افزایش دادن تولید و یا کاهش دادن آن به قیمت‌ها پاسخ می‌دهند. اما هیچ سازوکار صریحی که عرضه را در نقطه تولید به قیمت‌ها مرتبط سازد، وجود ندارد. زیرا محموله‌های نفت براساس قیمت مرتبط با بازار فروخته می‌شوند که آن هم بعد از آن که نفت برداشت شد، تعیین می‌گردد. بنابراین، دخالت در بازار توسط تولیدکنندگان خلیج فارس صرفاً یک فرآیند سیاسی است که معمولاً بسیار کند عمل کرده و به تغییرات شرایط بازار که بسیار سریع اتفاق می‌افتد، حساس نمی‌باشد و نمی‌تواند روش کارایی را برای کنترل قیمت‌ها ارائه دهد. اگر تولیدکنندگان خلیج فارس واقعاً قصد دارند تا قیمت‌های نفت را خودشان تعیین کنند - آن طور که گفته‌اند، باید از این به بعد دیگر به عنوان پذیرنده قیمت ایفای نقش نکنند و مقداری از تولید خود را مستقیماً به بازار عرضه کنند و قیمت مناسب آن را که در نقطه برداشت تعیین می‌شود، مورد محاسبه قرار دهند.

فروش مستقیم تک محموله در پایانه‌های صادراتی توسط تولیدکنندگان خلیج فارس، مخصوصاً عربستان، امتیازات متعددی برای کل بازار به همراه دارد. اولاً این اقدام کمک خواهد کرد تا یک شاخص قیمت که نمایندگی قوی‌تری دارد، به وجود آید که در قراردادهای بلندمدت فروش نفت‌خام کشورهای خلیج فارس نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. ثانیاً این کار باعث بهبود انتقال نفت بین شرق و غرب می‌شود، زیرا می‌تواند یک شاخص قیمت فوب جهانی را بدون توجه به مقصد نفت ارائه دهد. ثالثاً، چنین اقدامی می‌تواند تولیدکنندگان خلیج فارس را به تماس مستقیم با بازار وادارد، زیرا آنان مجبور خواهند شد تا در مورد قیمت‌ها مستقیماً با خریداران در نقطه صادرات مذاکره نمایند و اجازه ندهند بازار از طریق فرمول‌های قیمت و بعد از این که محموله برداشت شد، قیمت‌ها را تعیین کند.

فروش تک محموله، روش مؤثرتری برای کنترل قیمت‌های نفت در مقایسه با آنچه که اوپک مطرح کرده است، در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دهد. به جای اینکه منتظر باشیم تا قیمت‌های نفت از محدوده تعیین شده خارج

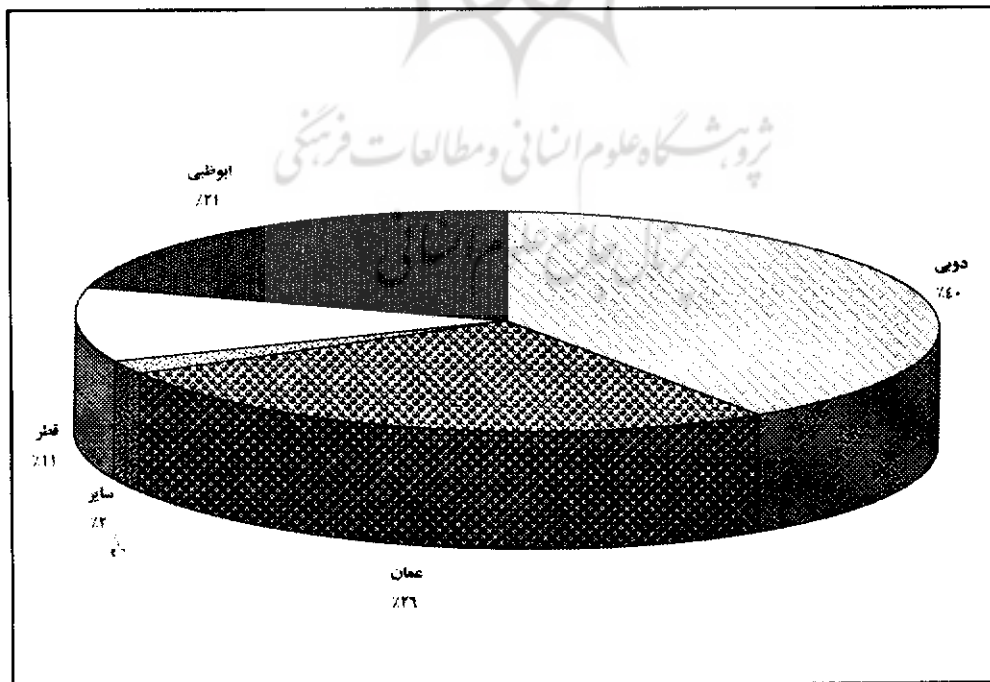
میلیون بشکه در روز

نمودار ۱ تصمیمات اوپک و تغییرات سبد نفتی اوپک



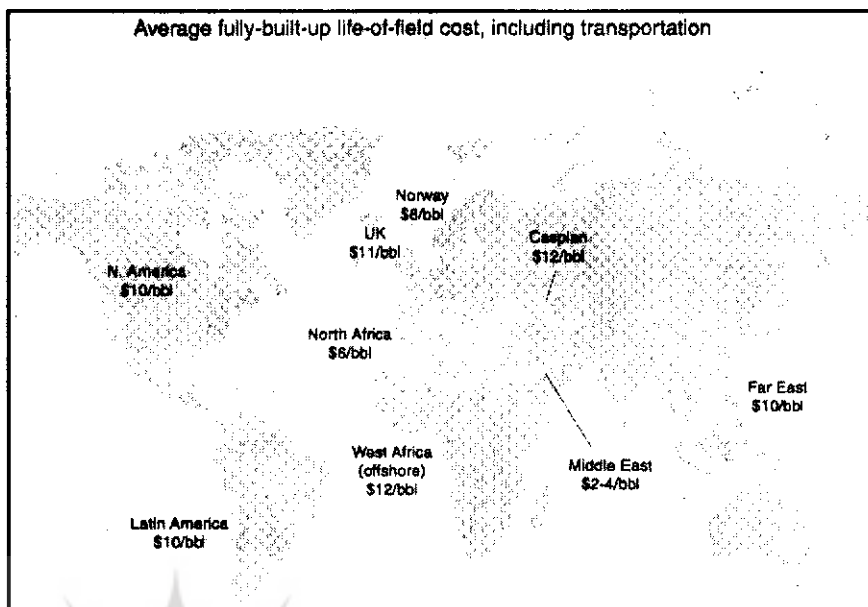
منبع: اوپک، نشریه میس و OGES

نمودار ۲ بازار تک محموله نفت خام خاورمیانه در سال ۱۹۹۹



منبع: بازارهای جهانی نشریه آرکوس

نمودار ۳ برآورد هزینه‌های تولید نفت



منبع: CGES

بازار نیز باید منتظر دست‌آوردهای این شیوه نوظهور باشد و از طرف دیگر، اعضای اوپک سعی در تصحیح کاستی‌های آن داشته باشند.

به هر حال، سازوکار مرکز مطالعاتی جهانی انرژی که متعلق به آقای زکی یمانی، وزیر نفت اسبق عربستان سعودی و پدیدآورنده سقوط قیمت‌های ۱۹۸۶ است نیز دچار کاستی‌هایی است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

● عدم ممنوعیت معامله با طرف سوم، به معنی انجام معامله با معامله‌گرانی است که هیچ‌گونه تعهدی نسبت به بازار احساس نمی‌کنند و با دخالت‌های خود می‌توانند بازار را تخریب کنند و باعث شوند تا قیمت‌های علائم اشتباهی ارسال کند.

● عدم حساسیت به تغییرات تفاوت قیمت برنت و دوی، به دلیل بی‌اعتنایی تولیدکنندگان به نوسانات قیمت‌ها نمی‌باشد، بلکه به این دلیل است که رشد چشمگیر مصرف انرژی در بازارهای آسیا-پاسیفیک نهفته است. بنابراین، تولیدکنندگان خلیج فارس تمام تلاش خود را برای نفوذ در این بازارها به کار می‌برند. در حالیکه آینده رشد تقاضا در بازار غرب، به ویژه اروپا بسیار مبهم می‌باشد و امید نمی‌رود که رشد مصرف چندانی در سال‌های آینده در این بازارها مشاهده گردد.

● توافق در مورد قیمت تک محموله‌ای که همه کشورهای خلیج فارس نفت خود را بر اساس آن به فروش برسانند، به همان اندازه دشوار است که توافق در مورد سهمیه‌ها، و این در حالی است که توافقات اولیه در مورد سازوکار کنترل خودکار عرضه و قیمت صورت گرفته است.

بنابراین، به نظر می‌رسد ارائه چنین راه‌حلی از سوی مؤسسه زکی یمانی، بیش از آنکه درصدد رفع نقایص و مشکلات بازار باشد، اهداف ذیل را پیگیری می‌کند:

الف- تبلیغ در جهت به‌کارگیری شاخص قیمتی که بورس نایمکس اخیراً برای نفت خام ترش خاورمیانه ارائه کرده است (تلاش‌های قبلی این بورس به دلیل عدم استقبال تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بی‌نتیجه مانده بود).

ب- ایجاد تردید در نحوه عملکرد و موفقیت سازوکار خودکار کنترل عرضه اوپک.

ج- تضعیف کنترل تولیدکنندگان نفت، به ویژه اعضای اوپک بر بازار نفت و ترویج نظام بازار آزاد، به گونه‌ای که نفت نیز همچون سایر کالاها مورد معامله قرار گیرد. ■

موضوع درج نشده بود و آنچه در اختیار نشریات و منابع خبری قرار گرفت، صرفاً اطلاعاتی بود که توسط وزیران نفت اوپک ارائه گردید.

● نحوه به حرکت درآوردن این سازوکار به طور دقیق طراحی شده بود.

● مشخص نبود که این محدوده قیمت برای متوسط قیمت در بیست روز کاری طراحی شده است و یا برای بیست روز متوالی.

● تشکیل اجلاس اضطراری در تاریخ ۲۱ ژوئن، یعنی در حدود ۳ ماه بعد از برگزاری اجلاس ۱۰۹ در تاریخ ماه مارس ۲۰۰۰، باعث شد تا این سازوکار در تقابل با مدیریت تصمیم‌گیری در اوپک قرار گیرد.

● عدم پیش‌بینی در خصوص چگونگی عملکرد این سازوکار، در صورتی که قیمت‌ها بنابر دلایل غیر بنیادین افزایش و یا کاهش پیدا کنند.

● این سازوکار نتوانسته بود تا نظر مساعد برخی از کشورهای غیر عضو اوپک، مانند روسیه، مکزیک، نروژ، عمان و مصر را که قبلاً در تعهدات کاهش تولید همکاری کرده بودند، جلب نماید.

اما به هر حال، علی‌رغم مشکلات و کاستی‌های مزبور، تحلیلگران نفتی معتقد بودند که ارائه این سازوکار و تصمیمی که در مورد اجرای آن گرفته شده بود، مهمترین تصمیم اوپک در طول چهار دهه عمر این سازمان می‌باشد.

نظریه کارشناسی

این نکته بدیهی است که بازارهای نفت و همچنین انواع معاملات نفتی دارای نقایصی هستند که هر کدام به نوبه خود قابل بررسی می‌باشند، اما این موضوع نیز باید مورد توجه قرار گیرد که وجود این اشکالات باعث نمی‌شود تا اولین اقدام عملی اوپک را برای یافتن سازوکاری برای کنترل قیمت و عرضه به صورت همزمان بی‌اثر بدانیم. در واقع، اوپک در اجلاس ۱۰۹ در مارس ۲۰۰۰ نتوانست تا توافق اعضای خود را برای به‌کارگیری سازوکار خودکار کنترل عرضه و قیمت جلب نماید. در اجلاس مزبور، اعضای اوپک توافق کردند تا چنانچه متوسط قیمت سبد اوپک از ۲۲ دلار در بشکه به مدت ۲۰ روز کاری پایین‌تر برود، بنابر اعلام رئیس اجلاس (که با مشورت با دبیرکل اوپک خواهد بود)، سقف تولید اوپک به میزان ۵۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یابد و چنانچه متوسط قیمت سبد اوپک از ۲۸ دلار در بشکه فراتر رود، سقف تولید اوپک به میزان ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یابد، تا به این وسیله سطح قیمت‌ها تعدیل گردد. سهمیه هر یک از اعضا در این افزایش و یا کاهش نیز از قبل تعیین شده بود.

البته در نحوه اجرای این سازوکار ابهامانی وجود داشت، از قبیل اینکه:

● در بیانیه رسمی پایان اجلاس ۱۰۹، این